

چالش های ادامه تحصیل برای افراد متأهل

تو حق درس خواندن نداری!

شاید غم او به نظر دیگران حاضر در دادگاه کوچک بیاید، اما چشم‌هایش چیز دیگری می‌گویند. همسر و فرزندش را خیلی دوست دارد، با عشق با همسرش ازدواج کرده و زندگی خیلی خوبی هم دارند، اما کجای کار می‌لنگد که چشم‌هایش اینقدر غمگین است؟ چرا دست‌هایش با دکه‌مانتو کلنجار می‌روند؟ چرا مدام زیر لب یک چیزی می‌گوید و سرش را تکان می‌دهد؟ زهره ۳۷ ساله است و مدرک کارشناسی ارشد روانشناسی دارد، او سال گذشته در کنکور دکتری شرکت کرد و با رتبه بسیار خوب قبول شد، اما به جای تحصیل در دانشگاه حال در راهروهای دادگاه خانواده این طرف و آن طرف می‌رود. محسن اما داستان دیگری دارد. در سالن انتظار مشاور خانواده نشسته است. لبخند به لب دارد و با دختر کوچکش بازی می‌کند. محسن ۴۲ ساله است و مدرک کارشناسی جامعه‌شناسی دارد و دو سال پیش توانست در کنکور کارشناسی ارشد شرکت کند و البته قبول شود. او بعد از یک ترم مجبور شده ترک تحصیل کند و حالا رویه‌روی مشاور بنشیند و از مشکلاتش بگوید. مرجان ۲۳ ساله است. قبل از ازدواج دانشجوی رشته مهندسی شیمی بود، اما بعد از ازدواج همسر او دیگر اجازه درس خواندن به او نمی‌دهد. او حالا باید برای حق و حقوق قانونی‌اش بجنگد. در دفتر وکیل صادای بلند از حش می‌گوید و اینکه همسرش هم دانشگاهی است و با هم در یک دانشگاه درس می‌خوانند، اما بعد از ازدواج او دیگر حق درس خواندن ندارد.

گزارش

مهم است. مثل حس زنده بودن است. درس خواندن به من هویت می‌دهد. دوست دارم ببینم و بخوانم و بفهمم. در این میان اصلاً دلم نمی‌خواهد مجبور به انتخاب شوم. برای همین با همسرم برای مشاوره آمده‌ایم. همسرم می‌گوید کوتاه نمی‌آید، اما من هم کوتاه نمی‌آیم. باید ببینیم چه کسی برنده می‌شود.»

فقط یک ترم مانده

مرجان ۲۳ ساله دانشجوی ترم آخر مهندسی شیمی است، اما این ترم آخر برای او به کابوسی ابدی تبدیل شده که انگار پایان ندارد. مرجان و همسرش در دانشگاه با هم آشنا شدند و بعد از یک مدت ازدواج کردند، اما حالا همسر مرجان به او اجازه نمی‌دهد درسش را تمام کند و معتقد است باید در خانه بنشیند. مرجان اما نه می‌خواهد قید درس را بزند و نه می‌خواهد یک زن خانه‌نشین باشد: «مگر چنین چیزی امکان دارد؟ من و شوهرم در دانشگاه با یکدیگر آشنا شدیم. او دانشجوی ترم بالاتر بود، حالا لیسانس‌اش را گرفته و برای کارشناسی ارشد آمده می‌شود، اما من حق ندارم درس را تمام کنم.» مرجان با حق و حقوق‌اش کاملاً آشناست، اما دلش نمی‌خواهد کارشان به شکایت و دادگاه و قاضی بکشد: «اصلاً دلم نمی‌خواهد وارد این مسیر شوم. می‌دانم این مسیر پایان خوشی ندارد. چرا باید وارد این راه نامشخص شوم. تکلیف مشخص است. من با وکیل صحبت کرده‌ام. وکیل گفت همسرت با علم به اینکه تو درس می‌خوانی و دانشجوی هستی با تو ازدواج کرده است و به همین دلیل نمی‌تواند مانع ادامه تحصیل تو باشد، اما همسرم می‌گوید هیچ کاری به قانون ندارد و من باید از او تمکین کنم.» مرجان اما برای آینده برنامه‌های زیادی دارد: «قبل از ازدواج به همسرم گفتم عاشق درس خواندن هستم و در این مقطع هم نمی‌مانم. خودش می‌داند بعد از گرفتن لیسانس می‌خواهم تا مقطع دکتری هم پیش بروم. من ۱۲ سال شاگرد اول مدرسه بودم و در سه سال گذشته هم شاگرد اول دانشگاه بودم. مگر می‌شود به دلیل یک مخالفت و لجبازی قید آرزوهایم را بزنم؟ حق من این است که به آرزوهایم برسیم، نه اینکه در یک کابوس دست و پا بزنم. من برای زندگی‌ام هدف‌های زیادی دارم که خانه‌نشینی و ترک تحصیل هیچ جایی در آن ندارد.» مرجان از دفتر وکیل بیرون می‌رود و راهی خیابان انقلاب می‌شود تا کتاب بخرد. محسن دست دخترش را می‌گیرد و وارد اتاق خانم مشاور خانواده می‌شود. همسرش روی صندلی نشسته و ناخن‌هایش را می‌جوید. زهره پرورنده‌اش کبی می‌گیرد و از پله‌های دادگاه بالا می‌رود.

برسی و می‌خواهی از گلولی من و دختر بزنی و بدهی به دانشگاه و... روزی که قبول شدم با ترس به او خبر دادم. واکنش‌اش مثل روزی بود که برای کنکور ثبت‌نام کردم، حتی خیلی بدتر. حتی وقتی متوجه شد که دانشگاه آزاد قبول شده‌ام رفتارش بدتر شد و همه جعبه شیرینی را ریخت توی سطل آشغال و فریاد زد که این خبر خوشی نیست که برایش شیرینی خریدهای، باید می‌گفتی من برای زندگی‌ام حلوا درست می‌کردم.» مشکل اصلی محسن از همان لحظه شروع شد: «همسرم تا کتاب در دست من می‌بیند یک کار برایم می‌تراشد. حتی اگر کاری هم وجود نداشته باشد او یک کار اختراع می‌کند. وقتی مشغول درس خواندن می‌شوم، صدای تلویزیون را زیاد می‌کند یا اینکه با صدای بلند با تلفن حرف می‌زند. یا موسیقی می‌گذارد و با آن همخوانی می‌کند! فقط کافی است بگویم من یک ساعت می‌خواهم درس بخوانم. این روزها به دلیل کرونا بیشتر کلاس‌ها آنلاین برگزار می‌شود. زمان شروع کلاس‌ها ناگهان مودم را خاموش می‌کند که اینترنت من قطع شود. یابرق را قطع می‌کند، خیلی علنی و آشکار نمی‌گذارد درس بخوانم. البته خودش همان شب که به او خبر قبول شدنم را داده به من گفت به همین خیال باش که بگذارم درس بخوانی. نمی‌دانم چه مشکلی با درس خواندن من دارد.» محسن کارمند عالیرتبه یک اداره دولتی است. سروقت سر کار می‌رود، مثل همیشه برای همسر و دخترش وقت می‌گذارد و وساطت مسافرت و رستوران و گشت‌وگذار هم به پاست: «زندگی من هیچ تغییری نکرده است. فقط در هفته دو تا چهار ساعت کلاس آنلاین دارم. یک کلاس هم به صورت حضوری برگزار می‌شود. همین یعنی فقط در هفته حدود ۶ تا ۸ ساعت باید درس بخوانم، اما همین هم به چشم همسرم خیلی زیاد است و مدام به من سرکوفت می‌زند که به فکر خودت هستی و به من و دخترت توجه نمی‌کنی. همسرم به من می‌گوید این وقتی را که برای درس خواندن می‌گذاری از دخترت دریغ می‌کنی. می‌گوید دخترمان حالا در سن و سالی است که کمبود پدر را درک می‌کند. اما چه کمبودی؟ من نمی‌فهمم این حرف‌ها چه معنایی دارد. من برای دخترم و همسرم وقت می‌گذارم فقط چند ساعت در هفته درس می‌خوانم. پولی که خرج دانشگاهم می‌کنم از پس‌اندازم خودم است. یعنی حتی یک ریال از حقوقم را خرج درس نمی‌کنم.» محسن امیدوار است و به هیچ‌وجه نمی‌خواهد بین درس و خانواده یکی را انتخاب کند: «درس خواندن حق من است. من با همسرم هیچ مشکلی ندارم، اما او مشکل زیادی با درس خواندن من دارد. تا جایی که بتوانم با او مدارا می‌کنم. نمی‌خواهم دل همسرم را بشکنم اما درس خواندن هم برای من خیلی

اصلاً دلم نمی‌خواهد تو را خانم دکتر صدا بزنند. تو که دکتر نیستی. من همان روز به همسرم گفتم منم دلم نمی‌خواهد خانم دکتر صدام بزنند فقط دوست دارم درس بخوانم. جوابش این است که دلت می‌خواهد یسار بگیرم؟ یسار بخوان و یسار بگیر، اما من دلم نمی‌خواهد استاد داشته باشم. یاد بگیرم، حرف بزنم و با دانشجویان تبادل نظر کنیم. حتی به همسرم قول دادم اجازه نمی‌دهم کسی من را خانم دکتر صدا بزند، اما فعلاً سر حرفش ایستاده و می‌گوید دلم نمی‌خواهد که نمی‌خواهد؛ اما مگر می‌شود یک زندگی را با یک جمله پوچ و مسخره به هم زد و خراب کرد؟ ما با عشق و علاقه با هم ازدواج کردیم و بچه‌دار شدیم. زندگی خوبی هم داریم. همسرم می‌گوید بله زندگی خوبی داریم به شرطی که تو حرف من را گوش کنی و درس نخوانی. اما من از روزی که یادم می‌آید عاشق درس خواندن هستم و حتماً به درس ادامه می‌دهم. حقم است.» زهره نمی‌خواهد از همسرش جدا شود، اما شرط همسر او برای ادامه این زندگی، انصراف زهره از دانشگاه است: «من طلاق نمی‌خواهم. اگر به دادگاه آمده‌ام و شکایت کرده‌ام می‌خواهم همسرم از حق قانونی من باخبر شود. خودش پای عقدنامه و شروط ضمن عقد را امضا کرده است. من که به زور از او امضا نگرفتم، می‌خواهم یک مقام قانونی و موجه به او بگویم من حق دارم درس بخوانم و او نمی‌تواند جلوی من را بگیرد. می‌خواهم به او بگویم او و پسر من برای من خیلی مهم هستند و به هیچ‌وجه از زندگی‌ام ناامید نمی‌گردم. من همسرم را مثل روز اول ازدواج دوست دارم و دلم نمی‌خواهد از او جدا شوم، اما درس خواندن و شوق یاد گرفتن موضوعات جدید علمی را هم دوست دارم. من خیلی راحت می‌توانم درس خواندن و زندگی‌ام را مدیریت کنم. از او خواسته‌ام فقط یک ماه به من فرصت بدهد، اگر در زندگی مشکلی داشتیم خودم انصراف می‌دهم؛ اما او می‌گوید دلم نمی‌خواهد...»

اینجا کار برعکس است

محسن ۴۲ ساله است و لیسانس جامعه‌شناسی دارد. با اینکه او مثل بقیه افراد حق دارد درس بخواند، اما به دلیل مخالفت‌های آشکار همسرش فعلاً نمی‌تواند درس بخواند: «بعد از مدت‌ها سرم کمی خلوت شده و وضعیت مالی‌ام هم خوب است. تصمیم گرفتم درس را ادامه بدهم، اما گویا تصمیم خوبی نبود، چون آتش به زندگی‌مان افتاد. من به هیچ‌وجه فکر نمی‌کردم همسرم چنین واکنشی نشان بدهد. وقتی گفتم می‌خواهم در کنکور کارشناسی ارشد شرکت کنم، خانه را روی سرش گذاشت که تو دیگر نمی‌توانی به کار و زندگی‌ات

زندگی‌ام حیفاست، اما...

زهره ۳۷ ساله است. عاشق درس خواندن و یاد گرفتن است: «دوست دارم هر روز حتی شده یک چیز کوچک یاد بگیرم. هر چه که باشد خوب است. نمی‌خواهم در یک دنیای کوچک و بسته زندگی کنم. می‌دانم دنیای علم بی‌نهایت است و هر چه بخوانی باز هم هست، اما من انداز توانایی‌ام دلم می‌خواهد یاد بگیرم و درس بخوانم.» زهره قبل از ازدواج تا مقطع کارشناسی ارشد تحصیل کرد. همسرش لیسانس حسابداری دارد و در یک شرکت بازرگانی کار می‌کند: «بعد از ازدواج تصمیم گرفتیم بچه‌دار شویم و بعد من درس را ادامه دهم. حتی در عقدنامه ما هم نوشته شده که من حق تحصیل دارم و همسرم هم آن را امضا کرده است، اما حالا حرف دیگری می‌زند.» همسر زهره از امضایی که پای شروط ضمن عقد زده پشیمان است و دلش نمی‌خواهد همسرش درس بخواند: «وقتی می‌گویم چه مشکلی با درس خواندن من داری، فقط می‌گوید دلم نمی‌خواهد بچه تنها باشد. دلم نمی‌خواهد همسرم دیروقت به خانه برگردد، دلم نمی‌خواهد همسرم درس بخواند. این دلم نمی‌خواهد‌هایش من را ناراحت می‌کند. مگر او صاحب من است که هر چه او دلش می‌خواهد، باید انجام شود؟ من قبل از ازدواج درباره ادامه تحصیل با همسرم صحبت کردم. راضی بود و گفت این چه حرفی است؟ مگر می‌شود جلوی پیشرفت و درس خواندن تو را بگیرم، اما حالا که فقط عمل کردن به وعده است می‌گوید دلم نمی‌خواهد! اما به دل نخواستن او نیست من حق و حقوقم را به خوبی می‌شناسم.» به غیر از جمله دلم نمی‌خواهد که زهره هر روز از همسرش می‌شنود، مهمترین دلیل همسر زهره تنهایی پسرشان است: «من می‌دانم همه این حرف‌ها بهانه است. دانشگاه و تحصیل در مقطع دکتری مثل دبیرستان یا دانشجویی در دوران کارشناسی نیست که هر روز راهی دانشگاه شوم. یک روز در هفته یا نهایت دو روز در هفته وقت من را می‌گیرد که تمام وقت هم نیست. من می‌دانم همسرم پسرمان را بهانه کرده است تا روی نقطه ضعف من دست بگذارد. چون من به امنیت روانی پسرم خیلی اهمیت می‌دهم. برای همین همسرم مدام به من می‌گوید اگر پسرمت را تنها بگذاری او از لحاظ روحی و روانی آسیب می‌بیند... نمی‌دانم چرا از پسر استفاده می‌کند. خودش هم می‌داند که من این بهانه‌ها را قبول ندارم.» به قول زهره مهمترین دلیلی که همسرش به او اجازه تحصیل نمی‌دهد این است که او را خانم دکتر صدا می‌کنند و او به پیشرفت همسرش حسادت می‌کند: «اصلاً دوست ندارم این حرف را بزنم، اما همسرم به من حسادت می‌کند. یک‌بار به من گفت



اکرم احمدی

روزنامه‌نگار

من قبل از ازدواج درباره ادامه تحصیل با همسرم صحبت کردم. راضی بود و گفت این چه حرفی است؟ مگر می‌شود جلوی پیشرفت و درس خواندن تو را بگیرم، اما حالا که فقط عمل کردن به وعده است می‌گوید دلم نمی‌خواهد



[طرح: الهام جهانگرد]



قانون در مورد حق تحصیل زن چه می‌گوید؟

بند «۳» اصل (۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق تحصیل در تمام سطوح را برای همه افراد جامعه به رسمیت می‌شناسد، اما حق تحصیل زنان بعد از ازدواج باید با توافق دو نفر به دست بیاید، آن هم در پای سفره عقد. از سال ۱۳۶۰ به بعد، شروطی در سند ازدواج با عنوان شرط ضمن‌العقد لحاظ شده است که سردفتر ازدواج باید قبل از خواندن صیغه عقد این شروط را برای زن و مرد بخواند و مفهوم آن را به اطلاع آنها برساند. حق تحصیل بعد از ازدواج هم یکی از شروط ۱۲ گانه ضمن عقد است که زن و شوهر قبل از جاری شدن صیغه عقد باید پای آن را امضا کنند.

آیا مرد می‌تواند همسرش را از تحصیل محروم کند؟ در چارچوب ماده (۱۱۱۹) قانون مدنی، اگر مرد در سند ازدواج همان شروط ۱۲ گانه حق تحصیل زن را پذیرفته باشد، دیگر نمی‌تواند همسر خود را از این حق محروم کند و زن می‌تواند از حق قانونی‌اش استفاده کند. اما اگر زن حق تحصیل در سند ازدواج نداشته باشد، مرد می‌تواند مانع تحصیل زن شود، البته در این خصوص باید برای قاضی ادله منطقی داشته باشد. حق تحصیل از حقوق مدنی افراد است و هیچ مردی نمی‌تواند بعد از ازدواج بدون دلایل موجه و قانونی از ادامه تحصیل همسر خود جلوگیری کند. بر اساس ماده (۱۱۱۷) قانون مدنی، اگر ادامه تحصیل زن باعث لطمه‌زدن به زندگی مشترک آنها نشود و یا زن در ایفای وظایف خانوادگی مشکلی نداشته باشد یا تحصیل کردن زن باعث می‌شود دیگر زمان کافی برای انجام تکالیف قانونی در قبال شوهر و فرزندان را نداشته باشد، مرد می‌تواند از ادامه تحصیل همسر خود جلوگیری کند؛ اما اگر دلایل مرد برای مخالفت با ادامه تحصیل همسر غیرموجه باشد، او نمی‌تواند حق تحصیل را از همسرش سلب کند. همچنین اگر در زمان ازدواج، زن در حال تحصیل باشد، بعد از ازدواج مرد حق مخالفت با تحصیل همسر را نخواهد داشت، چون با علم به اینکه او در حال تحصیل است و با رضایت خود پای سفره عقد نشسته است و دیگر هیچ دلیل و ادله منطقی برای جلوگیری از ادامه تحصیل همسرش ندارد. همچنین اگر تحصیل زن متأهل بدون اجازه شوهر باشد، مرد باز هم این امکان را ندارد که زن را از تحصیل باز دارد، اما می‌تواند به دادگاه شکایت کند و دلایل خود را ارائه دهد.

اگر زن حق تحصیل در سند ازدواج داشته باشد...

اگر در عقدنامه شروط ۱۲ گانه توسط مرد پذیرفته شده و امضاء او پای سند ازدواج است، زن طبق حق قانونی خود می‌تواند تحصیل کند. اما اگر مرد مانع استفاده زن از این حق قانونی شود، زن می‌تواند با وجود شرطی که به نفع او در سند ازدواج مقرر شده، ادعای خود را در دادگاه مطرح کند.

